



دانش

صلح ساز

۲۸



دانش

صمود ایران در تولید مقالات علمی جهان ۲۸

بازخوانی یک پرونده جنایی

راز جسدی در چمدان

الهه فراهانی

مرد میانسال هنوز هراسان است، رویه‌رویش رئیس کلانتری و ماموران دایره تجسس نشسته‌اند و به مرد می‌گویند: یک بار دیگر تعریف کن تا صورت جلسه کنیم.
چشمان مرد میانسال نشان می‌دهد که او حتی از به یادآوردن آنچه شاهدش بوده، هراس دارد در حالی که دستانش به شدت می‌لرزد، می‌گوید: غروب بود و هوا رو به تاریکی می‌رفت. چند مرد از ماشین پیاده شدند. از پشت ماشین یعنی صندوق عقب چمدانی را چندنفری درآوردند، بعد زمین را کشدند، من پشت یک درخت پنهان شده بودم. آنها اصلاً صحبت نمی‌کردند. یکی از آنها با اسلحه مواظب اطراف بود، ترس تمام جانم را پر کرده بود سکوت وحشتناکی بر آن باغ خلوت حکمفرما بود. اگر آن چند مرد مرا می‌دیدند، حتماً می‌کشتم. وقتی گودال را کشدند و چمدان را برداشتند تا داخل گودال بیندازند یک‌دفعه چمدان از دستشان افتاد، من دیدم که یکی از آنان گریه می‌کرد و می‌گفت: خواهش می‌کنم، چرا؟! یکی دیگر به او تشر زد: خفه شو!

بعد از اینکه روی او خاک ریختند، رفتند. خیلی ترسیده بودم، اما نمی‌دانم چرا فکر کردم ممکن است هنوز زنده باشد. رفتم جلو، خاک را کنار زدم زیاد گود نبود، چمدان را باز کردم. در نور ماه جسد زنی را داخل آن چمدان دیدم که سروصورتش خون‌آلود بود. هنوز یکی از چشماش باز بود، آن یکی چشمش را هم خون گرفته بود. آنگذر ترسیده‌بودم که دیگر نفهمیدم، چطور شد. تندتند خاک را دوباره روی مرده ریختم و فرار کردم. یکی از ماموران از مرد میانسال می‌پرسد: چند وقت پیش بود؟

مرد می‌گوید: حدود پنج ماه پیش. از آن روز تا به حال همه‌اش کابوس می‌بینم. مامور می‌گوید: پس چرا تا به حال خبر ندادی؟!

مرد جواب می‌دهد: ترسیده‌بودم، ترسیدم خودم گیر بیفتم. اما دیگر طاقت نیاوردم. بهتر بگیریم عذاب وجدان مرا به کلانتری کشاند. . .

ماموران به محل حادثه (باغ خلوت) می‌روند، جسد را که خارج می‌کنند، درون لباسش تقریباً استخوان‌هایش مانده. وضعیت جسد نشان می‌دهد که دو گلوله به سینه و سر آن زن شلیک شده است.

یکی از ماموران دایره تجسس می‌گوید: کسی که اطلاع داده ممکن است خودش قاتل باشد. اما رئیس کلانتری می‌گوید: «نه ما تحقیق کردیم، او سربایدار یک کارگاه نیمه‌کاره است که ورود و خروجش هیچ‌وقت بیشتر از نیم‌ساعت طول نکشیده، او خیلی پرتیز و ترسو تر از آن است که بتواند آدم بکشد».

یکی دیگر از ماموران دایره جنایی می‌گوید: فکر می‌کنم یک قتل خانوادگی باشد وضعیت نشان می‌دهد که یک گلوله از نزدیک به زن شلیک شده، دو گلوله کاری‌هم فقط برای کششش بوده، آن هم از فاصله خیلی نزدیک. جسد این زن که در حدود ۴۰ سال داشته به دستور قاضی ویژه قتل به پزشکی قانونی منتقل می‌شود. قاضی در زیر صورت جلسه کشف جسد دستورات لازم را در جهت پیگیری پرونده شناسایی و دستگیری قاتل یا قاتلان صادر می‌کند. اکبیا از ورزیدترین کارآگاهان جرایم جنایی تشکیل می‌شود تا ابتدا هویت مقتوله را شناسایی کنند.

پسرک در گوشه‌ای از ساختمان نیمه‌کاره پیدا شد. کارگران بدن نیمه‌برهنه پسری را می‌دیدند که از سرش خون جاری بود، قطراتی از خون هم در طبقات زیرین و راه‌پله‌ها مشاهده می‌شد. کارگران با سرت به او رزانس خیر دادند و دقایقی بعد پسرک به بیمارستان منتقل شد. پزشکان بعد از معاینه پیکر مجروح پسرک اعلام کردند او مورد تعرض قرار گرفته است. یک روز بعد هنگام غروب، پسر ۸ ساله در گوشه ساختمان نیمه‌کاره با چشمانی مضطرب به مرد بلندقد و چهارپاشانه‌ای می‌نگریست که در مقابلش ایستاده بود. تنها گناهی آن بود که تقاضای کمک مرد بلندقد را رد نکرد. سر جعبه سنگین را گرفته بود تا آن را به کوچه بعدی ببرند. پسرک به همراه مرد جوان ناگهان خود را در ساختمان نیمه‌کاره یافت.

رفتارهای مرد جوان تغییر کرد، پسرک از این تغییر رفتار مضطرب بود اما راه فراری نداشت. آن‌قدر عقب رفت تا به کنج ساختمان نیمه‌کاره رسید.

عقب‌تر هم جایی نبود، از فکر شوم مرد جوان تمام بدنش می‌لرزد و نفس نفس می‌زد. صدای ضربان قلبش در گوشش می‌پیچید اما راهی نداشت جز تسلیم. اگر تسلیم نمی‌شد هم آن اتفاق می‌افتاد که البته دقایقی بعد افتاد.
مرد بلندقد از پسرک دور شد. در یک لحظه ناگهان برگشت و به پسرک نگاه کرد که پس از اصابت سنگ به سرش دچار خونریزی شده بود. خون جاری بود باز هم به پشت سرش نگریست، آن لحظه که خودش کنج اتاقی لرزان به مردی درشت‌هیکل چشم دوخته بود ذره‌ای ترحم را از او گدایی می‌کرد.

■ **پرونده‌های بی‌سرانجام**

مستولان از پرونده‌های تشکیل شده در مورد آزار جنسی کودکان در کشور آماري ارائه نمی‌دهند و البته ارائه این آمار هم قطعاً نمی‌تواند اطلاعات دقیقی به دست دهد زیرا بسیاری از این موارد به مراجع قضایی گزارش نمی‌شود و مواردی هم که گزارش می‌شود گاه به دلایل مختلف به سرانجام مطلوب نمی‌رسد.

رسیدی که به این نوع جرایم در زمره صلاحیت‌های دادگاه‌های کیفری استان است که پنج قاضی در آن حضور دارند.

.....



دانش

ذهن زیبا با تغذیه سالم

۲۹



خانه

.....

۲۹

استاد باستانی اداری

۳۰



جامعه

.....

۳۰

نگاه

سند ملی آموزش و پرورش

شیرزاد عبدالحی

رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش از آماده شدن سند ملی آموزش و پرورش تا پایان سال ۸۵ خبر داد. به گفته نوید ادهم هم اکنون تیم‌هایی متشکل از کارشناسان ارشد وزارتخانه و اساتید حوزه و دانشگاه مشغول تدوین سند ملی هستند. قرار است این سند تصویری نظام‌مند از تمام مسائل استراتژیک و اساسی، و راهبردهای حاکم بر این حوزه و مناسبات این وزارتخانه با سایر بخش‌ها را ارائه کند.

رئیس سازمان پژوهش تاکید کرد که تدوین این سند تحول بزرگی در آموزش و پرورش ایجاد می‌کند و افزود: «این سند باید به تصویب مستولان جدید وزارتخانه برسد. اخیراً مطرح شد که در این سند به فلسفه آموزش و پرورش جدی‌تر و پررنگ‌تر توجه شود و

و ما مشغول بحث بیشتر در زمینه فلسفه آموزش و پرورش هستیم.»
اشاره نوید ادهم به گفته‌های محمود فرشیدی وزیر آموزش و پرورش است که در ملاقات با مسئولان این پروژه تاکید کرد که قبل از تهیه سند ملی، باید مبانی فلسفی آموزش و پرورش تبیین شود. تنظیم سند ملی یکی از کارهای ناتمام دوره وزارت مرتضی حاجی است. در سال ۸۰ آموزش و پرورش از نخبگان دانشگاهی و برخی متخصصان حوزه تعلیم و تربیت دعوت کرد که با تشکیل جلساتی چالش‌ها و مشکلات اساسی آموزش و پرورش را شناسایی و راه‌حل‌هایی برای آنها پیدا کنند. هدف این بود که روی مسائل این حوزه کار کنشوریک صورت گیرد. در این جلسات قورچیان، اطیشی، دکتر منصوری، خانیکی، محمدجواد لاریجانی، فریدزاده، خوشنویس و تعداد دیگری از صاحب‌نظران همراه با معاونین وزارتخانه شرکت می‌کردند. بعد از جلسات و بحث‌های فراوان به این جمع بندی رسیدند که در نظام تصمیم‌گیری کشور جایگاه آموزش و پرورش مشخص نیست. بنابراین قبل از هر چیز باید جایگاه آموزش و پرورش و نسبت آن با نهادهای و دستگاه‌های گوناگون روشن شود. تعیین جایگاه این وزارتخانه با باید کلان و در محدوده نظام ملی دیگر در ظرف وزارت آموزش و پرورش نمی‌گنجد.

طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش در شورای عالی آموزش و پرورش تصویب و به هیات‌دولت ارجاع شد. از طرف هیات‌دولت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به‌عنوان مطالعه‌کننده، طرح تعیین شد. این طرح مدت‌ها در سازمان مدیریت بایگانی شد و سرانجام مسئولین وقت این سازمان اعلام کردند که تخصص و توان نهی چنین طرحی را ندارند، اما مسئله اصلی آنها این بود که علاقه‌ای به ورود در مسائل وزارتخانه و مسئله جنجالی آموزش و پرورش را نداشتند. سرانجام، دولت تهیه این سند را به آموزش و پرورش محول کرد. به نمایندگی از طرف دولت، شورای عالی آموزش و پرورش به‌عنوان سفارش‌دهنده و کارفرما تعیین شد و شورای راهبردی تهیه سند ملی آموزش و پرورش به ریاست وزیر آموزش و پرورش (شخصیت حقوقی) و حضور صاحب‌نظرانی مانند دکتر حسن حبیبی، دکتر کاردارن، مهرمحمدی و تعداد دیگری از متخصصان دانشگاهی شکل گرفت. آقای نوید ادهم که دبیر شورای عالی آموزش و پرورش بود، به‌عنوان دبیر شورای راهبردی تعیین شد. بودجه این کار از بودجه تحقیقاتی آموزش و پرورش تأمین می‌شود.

بعد از تهیه سند، برای تصویب نهایی باید به مراجع بالادست نظیر هیات دولت، مجلس و اجتماع شورای انقلاب فرهنگی ارسال شود. تهیه چنین سندی که انتظارات از آموزش و پرورش و رابطه این دستگاه را با سایر سازمان‌ها در چشم‌اندازی کلان ترسیم می‌کند، اقدامی مهم و ضروری است. اما سخنان فرشیدی در ملاقات با گروه تهیه‌کننده سند، این نگرانی را دامن می‌زند که اختلاف نگرش مدیران جدید وزارتخانه با کارشناسان و متخصصانی که مشغول تهیه سند ملی آموزش و پرورش هستند کار را دشواری روبه‌رو کند. وزیر آموزش و پرورش صراحتاً مخالفت خود را با این کار اعلام نکرد، اما مسیر جدیدی پیش روی تهیه‌کنندگان سند کشود و وظایف جدیدی را بر دوش شورای راهبردی نهاد

به اصولاً خارج از چارچوب کار و علایق آنها است. نوید ادهم و همکاران ایشان نیز با ارتباط محکم عمل کرده و تصور می‌کنند با نوشتن یک مقدمه فلسفی از عهده این کار برمی‌آیند و رضایت وزیر را کسب می‌کنند. اما احتمالاً کار به این سادگی که آنها تصور کرده‌اند نیست. فلسفه آموزش و پرورش یکی بحث نظری است که رسیدن به جمع بندی در آن دشوار است. اما مسند ملی آموزش و پرورش با مسائل مشخصی سر و کار دارد که رسیدن به توافق در مورد آنها امکان‌پذیر است. همان‌گونه که سند چشم‌انداز توسعه کشور مسیر توسعه و پیشرفت کشور را در سطح کلان و راهبردی مشخص کرده است، سند ملی آموزش و پرورش نیز چشم‌اندازهای کلان و استراتژیک این حوزه را تعیین می‌کند: «آموزش و پرورش در خدمت توسعه». نوید ادهم و مهرمحمدی روزهای دشواری را پیش‌رو دارند. محمود فرشیدی و سایر مدیران آموزش و پرورش دوره طلایی این وزارتخانه را سالی‌های اول دهه شصت می‌دانند و علاقه خود به بازگشت به آن دوره آشکاراییان می‌کنند و نسبت به تجربه ۱۶ سال اخیر در حوزه آموزش و پرورش با سوءظن نگاه می‌کنند. برخی از مدیران جدید به تجارب دیگر کشورها و نظریه‌های نوین آموزش و پرورش کاملاً بی‌اعتمادند و به سازمان یونسکو را یک دستگاه فریکار می‌شناسند و به حضور متخصصان و صاحب‌نظران دانشگاهی مسائل آموزش و پرورش در حوزه‌های کارشناسی علاقه‌ای ندارند. تلاش برای تدوین سند فلسفی برای آموزش و پرورش بار دیگر بحث‌هایی مانند «تخصص یا تعهد؟»، «تزکیه مقدم است یا تعلیم»، «تفاوت تربیت با پرورش» و به‌طور کلی گشتنام ایدئولوژیک-سیاسی را به میان می‌کشد. در این گونه بحث‌ها رسیدن به نتیجه قطعی غیرممکن است، نتیجه‌ای که بتواند کارشناسان را در تدوین برنامه کمک کند. مباحث فلسفی تعلیم و تربیت همیشه مطرح بوده و می‌تواند ادامه داشته باشد و متخصصان تعلیم و تربیت نیز از این نظریه‌ها استفاده می‌کنند.



آمارها نشان می‌دهد آزار جسمی والدین بر روی فرزندان موجب بروز بیماری روانی در آنان می‌شود، چه برسد به حضور در صحنه قتل که نوعی مباشرت است. به هر حال سحر (فرزند مقتوله) پس از قتل مادرش دچار بیماری روانی شد و حتی دو بار اقدام به خودکشی کرد و سرانجام قربانی کینه و عقده‌های دایه شرورش شد. قانونمداری و اجرای دستورات قانون از مهمترین کارها است که انسان را از انجام جرم و جنایت بازمی‌دارد. داشتن ایمان از این هم مهم‌تر است. متأسفانه بسیاری از خانواده‌ها تعصبات خشک را اصول مذهبی تلقی می‌کنند. اگر این موارد و مسائل به قانون واگذار شود، قانون متخلف و مجرم را مجازات می‌کند، آن هم به وسیله قاضی جامع شرایط. اگر قرار باشد هر فردی قاضی خودش و اطرافیشان باشد جامعه دچار هرج و مرج و آشفتگی می‌شود. این روانشناس ادامه می‌دهد: یکی دیگر از نکات این پرونده که باید با تاسف آن را بازگو کرد رفتار مردی متاهل و دارای زن و فرزند است که زنی شوهردار را به خانه خود می‌برد و با کمال گستاخی او را مدتی نگه می‌دارد و با این عمل به اجتماع و حتی به خانواده خودش توهین می‌کند. آیا این دور بودن از ایمان به خدا و قانون نیست؟

وی معتقد است: عدم ایمان، اخلاق و تربیت نادرست، غرور، نخوت، خودخواهی، رعایت نکردن قانون و تعصبات خشک از جمله عوامل این‌گونه جنایت‌ها است. ما باید افکارمان را از این غرورها و تعصبات خشک و بی‌مورد پاک کنیم و به قوانین احترام گذاشته و چنین مسائلی را به قانون بسپاریم. نه اینکه خود قاضی شویم و حکم صادر کنیم. ما با رعایت مراحل قانونی، به ایجاد آرامش روانی و امنیت در جامعه کمک می‌کنیم.

کودکی ادعا می‌کرد توسط پدر آزار دیده است و اینجانب از طرف انجمن حمایت از حقوق کودکان تقاضای ارجاع امر به روانشناس پزشکی قانونی برای ابراز صحت و سقم اظهارات کودک کردم، دادگاه بدون ارجاع کودک به پزشکی قانونی ساعت ملاقات پدر با کودک را محدود کرد. پدر و مادر کودک از هم جدا شده بودند و کودک با مادرش زندگی می‌کرد اما اجازه داشت هفته‌ای یک بار پدرش را ملاقات کند. نتیجه این حکم دادگاه آن بود که اتهام وارده بر ولایت پدر تاثیری نگذارد و راه طرح شکایت کیفری را به روی مادر ببندد. ستوده در زمان وکالت خود در خصوص پرونده‌هایی با موضوع آزار جنسی کودک در خاطر ندارد که متهمی محکوم شده باشد. تا جایی که او معتقد است اشکال مبارزه با آزار جنسی کودکان در قانون نهفته است چرا که مجازات این جرم و راه‌های اثبات آن به‌گونه‌ای است که هم قاضی از صدور حکم اعدام برای چنین جرمی با احتیاط کامل برخورد می‌کند و در نهایت پرهیز می‌کند و هم اثبات این جرم با محدودیت‌های فراوانی همراه است که گاه اثبات آن را غیرممکن می‌کند. راه‌های اثبات این نوع جرم شهادت چهار مرد عادل است و با آنکه مرتکب باید چهار بار در دادگاه اقرار کند. در روش سوم هم قاضی می‌تواند از علم خود (علم قاضی) استفاده کند که قضات معمولاً از این راه استفاده نمی‌کنند.

شاید این قانون نیاز به اصلاح داشته باشد اما ستوده بر این اعتقاد است که بزرگترین اشتباه یک سیستم قانونگذاری این است که به فواصل زمانی نزدیک مواد یا تبصره‌های آن به تنهایی مورد اصلاح قرار گیرند، زیرا قانون مجموعه‌ای است که اجزای آن باید با هم بخوانند. اصلاح قانون آن‌نیست که ناگهان ماده‌ای را تغییر دهیم، زیرا قانون مجموعه‌ای است که باید در مجموع مورد بازبینی قرار گیرد.

او می‌گوید: انجمن حمایت از حقوق کودکان تاکید دارد که در رسیدگی به جرائم کودکان و جرائم علیه کودکان باید از علوم روز مثل روانشناسی و پزشکی قانونی استفاده شود. چنانچه در بسیاری از سیستم‌های قضایی پیشرفته اظهارات کودکان با مصاحبه‌های روانشناسی مورد محک قرار می‌گیرد و روانشناس اظهار می‌کند که آیا کودک راست می‌گوید یا خیر!

مماوران به فکر فرو رفته‌اند که در این دنیا به این بزرگی چه انسان‌های بی‌رحمی وجود دارند که نزدیک‌ترین کسان خود را این طور فجیع می‌کشند و . . .
پدر و یکی از برادرهای مقتوله بازا داشت شدند، اما یکی دیگر از برادرهای مقتوله که قاتل اصلی است متواری شد. سرانجام ماموران متوجه شدند که او به کربلا رفته است. تحقیقات برای دستگیری او آغاز شد، تا اینکه ماموران متوجه بازگشت محسن شدند و این خیر مهلک را شنیدند که او «سحر ۱۷ ساله» را خفه کرده است. همان روز این قاتل جانی بازداشت شد. محسن انگیزه خود از قتل خواهرزاده‌اش را چنین بیان کرد: سحر چون مرا لو داد، به خاطر همین تصمیم گرفتم از او انتقام بگیرم. من که می‌خواهم به اتهام قتل خواهرم اعدام شوم، خب باید مقدمه‌ام را خالی می‌کردم. به خاطر همین با خفه کردن خواهرزاده‌ام مقدمه‌ام خالی شد!

محسن به اتهام قتل خواهرزاده‌اش روانه زندان شد و در یک روز سرد زمستانی به پای چوبه دار رفت و پرونده زندگی‌اش برای همیشه بسته شد.
■ **چرا جرم؟**
علی رستم‌پور روانشناس در مورد این پرونده عقیده دارد: نکات مطرح در این پرونده بسیار دردناک، اما آموخته‌اند است. خانواده‌ای در یک نشست غیرقانونی و اسیر تعصبات خشک، زنی را به مرگ محکوم می‌کند، آن هم به وسیله جوانی که شوش از آنها اسیر جهالت است. جوانی که خود قانون‌شکن و بی‌رحم است. مجری غیرقانونی تصمیمی خطرناک و غیرقانونی می‌گیرد و متأسفانه آنچه نباید بشود می‌شود.

نکته دیگر حضور فرزند مقتوله در صحنه جنایت است. ستوده استفاده جنسی قرار می‌گیرد در این حالت بر حضانت یا ولایت کودک تأثیر می‌گذارد. به گفته ستوده هرگاه دادگاه متقاعد شود که کودک از سوری یکی از خویشاوندان مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرد به استناد مواد ۱۱۶۹ و ۱۱۷۳ قانون مدنی می‌تواند حضانت کودک را به شخص واجد صلاحیتی واگذار کند و چنانچه بر دادگاه مسلم شود که کودک توسط پدر مورد آزار قرار می‌گیرد با استناد به این موضوع ولایت پدر ساقط می‌شود. با اشاره به چند مورد از پرورنده‌ها می‌گوید: در چند نمونه کودک‌آزاری جنسی که انجمن حمایت از حقوق کودکان برعهده آزار سوءرفتار جنسی ندارد اما پس از تشخیص آزار جنسی به آزاردیدگان توصیه می‌کند که به متخصص عفونی مراجعه کنند. کاهانی با تاکید بر آموزش کودکان می‌گوید: «کودکان باید از طریق خانواده‌ها آموزش‌های لازم را ببینند و ارتباطات آنها در مدارس و با افراد بالغ کنترل شود.» او که بیشتر در حوزه سوءرفتار جنسی روی پسران مطالعه داشته معتقد است که آزار جنسی

به ما تحویل داد و فرزند کوچکش را که علاقه خاصی به او داشت، تحویل گرفت.
از این پول دو میلیون تومان به دایی‌ام محسن رسید و یک میلیون تومان هم پدرم گرفت. من به مادرم علاقه شدیدی داشتم برای همین از بازگشت مادرم در پوست خود نمی‌گنجیدم. اما خوشحالی زیاد طول نکشید، چون خانواده شورایی تشکیل داده و تصمیم گرفتند به علت خیانت به ناموس خانواده دایی‌ام محسن با شلیک گلوله مادرم را بکشند. یعنی در حقیقت نظر دادند که او مستحق اعدام است، آن هم در حضور من. خیلی گریه کردم و به پای پدرم افتادم، به آنها التماس کردم که مادرم را ببخشند و او را نکشند. از آنها خواستم تا از تصمیم‌شان منصرف شوند. اما اثری نداشت من در حالی که خواستم که حداقل مرا در قتلگاه مادرم نبرند. آن روز هولناک من، مادر بیچاره‌ام، دو دایی و پدرم به بیابانی نزدیک خانه مان رفتم. در راه مادرم زاری می‌کرد تا از تقصیر او بگذرند. اما دایی‌ام توجه نمی‌کرد. پدرم گفت تو خیانتکاری و سزایت مرگ است، این تصمیمی است که شورای خانوادگی گرفته و قابل تغییر نیست. من هم گریه می‌کردم. هنوز آوای التماس و زاری مادرم در گوشم است. . . .
بالاخره به قتلگاه رسیدیم. مادرم را از ماشین پیاده کردند. به من هم دستور دادند تا پیاده شوم، اما من که نمی‌توانستم شاهد کشته شدن مادرم باشم داخل ماشین نشستم. مادرم با اشک و آه در آخرین لحظات زندگی‌اش یک روسری قشنگ به من داد و گفت: این روسری مرا به یادگاری نگه دار. دردناک‌ترین لحظه زندگی‌ام بود. من هنوز هر وقت به آن صحنه فکر می‌کنم، از حال می‌روم. من بعد از آن حادثه دچار بیماری روانی شدم و قرص اعصاب مصرف می‌کنم. در آن موقع اگر نیرو و توان داشتم، همانجا اسلحه کلاشیکف را که دایی‌ام برای کشتن مادرم آورده بود می‌گرفتم و خودم را از زندگی راحت می‌کردم. ولی چه کنم که توانایی آن را نداشتم. حتی دو بار هم بعد از مرگ مادرم با قرص خودکشی کردم، اما پدرم دوبه بیمارستان رساند و از مرگ نجات پیدا کردم. . . .

سرم را برگرداندم و چشمانم را بستم تا لحظه مرگ مادرم را نبینم. صدای دو گلوله و آخرین فریادهای مادرم متوجهم کرد که دیگر مادری ندارم. روسری‌اش را در دستم گرفتم، می‌پوشیدم و می‌بوسیدم و گریه می‌کردم. من همانجا از حال رفتم. دیگر نمی‌دانم چه‌شد ولی بعد پدرم برایم تعریف کرد که جنازه مادرم را داخل چمدان گذاشتند و در باغی دفن کردند. از آن روز تاکنون لحظه‌ای آرامش ندارم. . . .

اشک‌های دختر نوجوان پنهای صوشر را پوشانده است. ■

هم‌اکنون پرونده‌هایی در شعبه مختلف دادگاه‌های کیفری در حال رسیدگی است یا به آنها رسیدگی می‌شود که متهمان آن یا تریه می‌شوند و جرم در آنها محرز تشخیص داده نمی‌شود و یا شاکیان پرونده بعد از مدتی برای اینکه تمایلی به حضور فرزندان در دادگاه و یادآوری خاطره تلخ این آزار ندرند، پی‌گیری شکایت خود را خاتمه می‌دهند.



بررسی آزار جنسی کودکان و پیامدهای آن

تو تقصیری نداری

عاطفه آزاد

نمی‌شوند و خانواده‌های آنها تمایلی به گزارش این سوءرفتار ندارند. او درباره تأثیر سوءرفتار جنسی روی کودکان به آسیب‌های روانی و آثار و نتایج بدی اشاره می‌کند که می‌تواند در آینده کودکان تأثیر شدیدی بگذارد.

سازمان پزشکی قانونی البته بخشی برای پیگیری‌های بعدی آزار سوءرفتار جنسی ندارد اما پس از تشخیص آزار جنسی به آزاردیدگان توصیه می‌کند که به متخصص عفونی مراجعه کنند. کاهانی با تاکید بر آموزش کودکان می‌گوید: «کودکان باید از طریق خانواده‌ها آموزش‌های لازم را ببینند و ارتباطات آنها در مدارس و با افراد بالغ کنترل شود.» او که بیشتر در حوزه سوءرفتار جنسی روی پسران مطالعه داشته معتقد است که آزار جنسی